

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

گل‌های راهنمایی جلد دوم

محبوب عالم

یار نهران

یاری که نهانش می‌پندارند ولی دیده ظاهر و باطن آن بالعیان در همه مظاهر وجود می‌بیند، یاری که هدف همه موجودات، خواه ناخواه آن است که به سوی او روند، یاری که همه پیامبران و بزرگان بشر را دعوت نموده‌اند که به او چنگ زنند، در حقیقت وصل به او و هدف زندگانی همه مخلوقات است و همه به سوی او رهسپارند، همچنان که از جانب او آمده‌اند.

راهنمایان طریق عشق

ای یاران و پیشوایان راه توفیق، ای کوشندگان راه یزدانی و راهنمایان دین حق، ای آدم، ابراهیم، نوح، ای موسی و ای عیسی، ای محمد (ص) و ای علی (ع) و ای رهبر زمان در این راه وحدت به سوی خدا کمک و یاری دهید تا با یاران، راه این وادی را طی کنیم و اسراری را که از این منبع فیض می‌گیریم به خاطر نجات و بقای عالم بخش نماییم.

دوست معنوی

ای دوست معنوی و عزیزی که مدتی با من دمساز بودی و مرهم بر دل خسته من می‌گذاری، ای کسی که با راهنمایی و رهبری خود دل سرگشته و حیران مرا به سوی خود می‌خواندی، چه شد که از من دور شده‌ای. این بیمار سخت محتاج پزشک است. بیا و از محبت خود دلم را سیراب کن.

ای دوست عزیز و ای کسی که از طرف ذات پروردگار مأموریت اصلاح خلاق و برقراری دین الهی را به عهده داری. ای مصلح بزرگ ملل و ای عزیزی که با نرمش و محبت، عالم را به سامان اخلاقی خواهی آورد. چرا مانند خورشید بر عالم نمی‌درخشی؟

دردمندی مشتاقان

بزرگان عالم و روشنفکران و خردمندان در همه جا مشتاقانه انتظار اصلاح را می‌برند و همه منتظر اصلاح اخلاقی جهان هستند. پس با اقدام خود همه را شادمان کن. جلوه الهی که در تست، همه عالم را شیفته و واله ات ساخته و از دل مشتاق همگان لهیب عشق معنوی بلند است.

ای کعبه آمال عشاق راه حق و ای قبله اصلاح طلبان - به وسیله گفتار و نصیحت و اندرز، جهان را از سقوط در گمراهی اخلاقی نجات ده. کسانی را که غرق در خرافات شده و از تمسک در تعصب به جهالت اندر شده اند رها ساز.

ای آئینه وحدت و ای مظهر یگانگی و نیروی حق. از مخالفت مردمان ریاکار و آلوده به خرافات، بیم مدار. نغمه وحدت را با اشراق الهی که بر تو می‌تابد ساز کن و به این خادم راه حق که ادیب راه تست، مکرمت فرمای. امروز روزی است که جهان احتیاج به وحدت دارد و با شتاب به سوی تو می‌آید. مشتاقان را بیش از این در انتظار تصلیح اخلاقی خود قرار مده و اتحاد ادیان را برقرار فرمای.

از آنجا که هر دین و آیین و هر کیشی انتظار اصلاح اخلاقی جهان را می‌برند، همین عمل دلیل قوی وحدت آمال و وحدت هدف و وحدت انتظار ادیان است.

راه محبت و وحدت

فروزنده اختر بدارم سروش
محبت طلب کن فرازنده باش
به نوع بشرکن توخدمت به صلح
حذر کن ز انواع آشوب و جنگ
ره دانش و معرفت جلوه ده
تعالیم وحدت بکن جستجو
که وحدت شود مرد را رهنمون
گرانمایه گفتار چون زر ناب
ز گفتار حشمت جهان شاد شد
که آواز حی گوشزد می نمود:

که غافل مشو پند من دار گوش
به عبرت نظر کن ز بد چشم پوش
سخن کاید از جنگ بنشین خموش
به مهر و نشاط خلاق بکوش
ز پند حکیمانه ام رخ میپوش
ز جام محبت به عزت بنوش
به سوی نکوکاری و فر" و هوش
سعادت چوخواهی به جان برنیوش
دلیرانه گویم سخن پر خروش
«به اخلاص در راه وحدت بکوش»

سخن حق

ای فرزند - این سخن از من بپذیر و پندم را آویزه گوش ساز و آنی از اجرای آن غافل مشو، زیرا هر چه بر سر انسان آید، با توجه به تقدیر از غفلت است. همه اشتباهاتی که به دست انسان صورت می گیرد، همه اعمال زشت و نامطلوب در اثر غفلت به وجود می آید. غفلت مانند پرده ایست که جلو چشم یک راهرو را می گیرد. کسی که پرده در مقابل چشمش باشد، پیش پای خود را نمی بیند و دچار مخاطره می شود.

در تکاپوی محبت

بهترین رفتاری که می توانی در زندگی پیشه سازی، این است که دائماً در جستجوی محبت باشی. زیرا محبت اساسی ترین مایه زندگی، بهترین وسیله آسایش، عالی ترین وظیفه خدایی، برترین شرافت انسانیت و زیباترین تجلی حیات است. پس هر چه در راه محبت و عشق بکوشی، نه تنها زبانی نبرده ای، بلکه جز سود چیزی حاصل نکرده ای.

بلند همتی

دیگر این که بلند نظر و با همت باش. مقام روح و شخصیت آدمی بس بزرگ است. این شاهین بلند پرواز را در خرابه ها اسیر کثافات و هوسها مکن. قدر خود را بشناس و از پستی و دون همتی و افکار کوچک و آراء باطل و ناچیز بپرهیز. به قدر ظرفیت مکانیسم مغزی خود استفاده کن و همیشه تمرین اندیشه های بزرگ و عظیم در مغز خویش جای ده تا سرفراز و عزیز باشی.

دقت و موشکافی

خداوند بخشایشگر دو چشم را به انسان داده و عقل را در وراء آن قرار داده تا با نظر عبرت بر امور جهان بنگرد و از آن پند گیرد. برای مرد عاقل صاحب نظر و موشکاف هر واقعه و اتفاقی در زندگی ولو کوچک و ناچیز به نظر رسد، درس عبرتی است. چه بسا بزرگان از اتفاقات بسیار خرد زندگی که کس را بدان التفات نیست، درسهای بزرگ فرا گرفته اند و آن مطلبی که دیگران ناچیز انگاشته و از نظر دور داشته اند، برای آنها مبنای خیر عظیم گردیده است. پس بایستی در همه امور دقت کرد. فرضاً که همه اتفاقات برای راه زندگی رهنمای مهم نباشد، اما یافتن و برگزیدن نکات موشکافی می خواهد، مبادا از نظر دور بماند. آن هایی که سابقاً در میان رودخانه های آمریکا در پی یافتن طلا بودند، دهها خروار شن را زیر و رو می کردند، می شستند، از غربال می گذراندند، بلکه در بین آن همه شن، هر کسی به اندازه سرنوشت و قسمت خود دانه هایی از طلا بیابد. مرد حقیقت بین نیز در زندگانی سوانح را همان طور سبک و سنگین می سازد، شاید از بین همه آن ها، آن وقایع اساسی زندگانی را که سازنده مسیر او هستند، درک کند.

بهره برداری از فرصت

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: الفرصه تمرمر السحاب فانتهبوا فرص الخیر - فرصت مانند ابر در گذر است، پس فرصت های نیکو را دریابید. اینست فایده نظر عبرت به جهان انداختن.

از بدی درگذر

و اما این نکته را همواره آویزه گوش قرار ده که از ناروایی‌ها در گذری و آن‌ها را فراموش کنی. این مطلب دو وجه دارد. یکی آنکه اگر در حقیقت عمل زشتی کردند، در صدد تلافی و جزا مباش و آن را حمل بر اشتباه و نادانی طرف، کن، در حالی که حقیقت هم همین است و جز این نیست. بلکه با تلافی و پاداش نیکو در صدد اصلاح طرف برآی، زیرا بهترین جزای اشخاص زشتکار نیکویی و مهربانی است. کسانی که بد می‌کنند، محرک آن‌ها غفلت و نادانی است. سعی کن بر نفس خود غلبه کنی و از این قبیل نادانی‌ها درگذری و با تمرین حس انتقام را خاموش کنی و از تلافی کردن نارواییهایی که در حق شخص تو می‌شود، چشم پوشی کنی و همواره این نکته را در نظر بسپاری که عالم وحدت است و اگر اتفاقاً دست تو در اثر یک حرکت غفلتی اشتباه آمیز به چشمت صدمه زد و یا دندانت به اشتباه لب و زبانت را گزید، مسلماً آن قدر عاقلی که دست و دندانت را به جرم این غفلت، تنبیه نخواهی کرد. بدهیهای مردم را نیز این طور تلقی کن. آخر تو با آن‌ها متصلی و پیوسته و از آن‌ها جدا نیستی و آدمیت حکم دست و پا و چشم و گوش و اعضاء یکدیگرند.

احتراز از زشتی

دیگر این که اگر موقعیتی در سر راهت قرار گرفت که عملی انجام دهی که آن را عمل زشت نام می‌گذارند، با تمام قوا فکر خود را تمرین و ورزش ده، تا از این موقعیت چشم‌پوشی و از آن بگذری و با جهشی که از روی آن کنی، آن کار را پشت سر گذاری و بدان آلوده مشوی. اگر در ضمن راه به چاه یا جوی آب یا مرداب و گندابی برخوردی، مسلماً داخل آن نخواهی شد، بلکه یا از روی آن می‌پری یا آن را دور می‌زنی و در هر حال از آن اجتناب می‌کنی که بدان آلوده نشوی و دچار لطمات و عواقب آن نگردی. عمل زشت هم همین طور است. در مسیر زندگی چاه‌ها و گندابهایی ممکن است، پیش آید. مرد عاقل کسی است که از روی آن‌ها می‌جهد و یا آنها را دور می‌زند و مرد نادان آن کسی است که در آنها می‌افتد و بدانها آلوده می‌شود و دچار لطمات آن‌ها می‌گردد. (البته تقدیر را هم نباید فراموش کرد).

جنگ و صلح

این سخنان را مکرر گفته‌ام، اما اینک از تو می‌خواهم، در نظر خود مجسم کنی که اگر به جای جنگ و ستیز و دشمنی که در بین افراد بشر حکم فرماست صلح و خدمت و همکاری برقرار باشد، چه ترقی بزرگی پدید می‌آید. اگر بگویم در میدانی صدها اتومبیل وجود داشته باشد که این‌ها را دو دسته کنند و از یک مسافت دور، آن‌ها را به سوی هم برانند و با هم به جنگ اندازند تا در اثر تصادف و برخورد همه آن‌ها خورد شود و از بین رود، شاید آن را تخیلی کودکانه و جاهلانه پندارید. در حالی که هر گاه این اتومبیل‌ها همه به موازات یکدیگر با یک نظم و روش مرتب پهلو به پهلو حرکت کنند و از همه آن‌ها برای حمل بار و مسافر استفاده شود، چه عمل نیکویی خواهد بود. اتومبیل همان اتومبیل است، ولی در صورت اول، نتیجه و عمل آن‌ها صفر است و بیهوده و در صورت دوم، صد در صد و پر فایده.

یکی از بزرگترین خصوصیات ایران همانا توجه کشور به صلح است. علاقه و تأکید به صلح از سطور منظومه‌های حماسی ما می‌چکد و ادبیات ما از آن لبریز است. این فکر که دنیا یکی است و حیات هر فرد، جزء ارجمندی در هستی مطلق کیهان بزرگ است، از فکرهای ویژه سرزمین ما است.

روح بشر

این که در بالای صفحه گفتم، افسانه ایست که بشر عاقل آن را به صورت عمل در نمی‌آورد. اما چه می‌گویید از این که بشر امروز با ماشین وجودی خویش این عمل را انجام می‌دهد، زیرا به جای این که همه افراد بشر در روی جاده ترقی و تکامل و

پیشرفت زندگی به موازات هم حرکت کنند و دست همکاری با یکدیگر بدهند، دسته بندی تشکیل داده، دنیا را به بلوک های متخالف تقسیم کرده اند که سعی می کنند، نیروی این بلوکها با هم مساوی باشد. این نیروها با زحمت و مرارت تدارک می شود و سرمایه و نیروی انسانیت صرف تهیه آن می گردد، برای اینکه روزی این دو بلوک به جان هم افتند و همدیگر را از بین ببرند. آن افسانه اتومبیل ها را دور از عقل و جنون آمیز می دانند، ولی ماشین عزیز وجودی خود را در این راه غلط مصرف می نمایند و خود را در کمال صحت عقل و تدبیر می شمارند. اینست بشر امروز.

صلح و صفا

پس ای فرزند در راه حقیقت و درستی، هر بشری وظیفه دارد، خدمت به صلح نماید و از جنگ بگریزد و هر جا سخن جنگ است خموش باشد، زیرا موافقت مراحلی دارد. موافقت عملی مشارکت مستقیم و فوری است که باعث کمک به آشوب می گردد. موافقت با سخن نیز، باعث تشویق طرف می شود و هر کس طرفدار زبانی پیدا کند، تا حدی قوی و در انجام کار جری می گردد و حتی موافقت فکری نیز که در حکم تلقین و تشویق است، تأثیر بزرگ دارد. پس هر جا سخن از اختلاف و نزاع و دشمنی و جنگ است، خاموشی بگزين و حتی از موافقت فکری خودداری کن. بر عکس هر کجا صحبت سازش و صلح و مداراست، طرفدار و پشتیبان آن باش. یک قدم تو و یک موافقت به سوی صلح برای سعادت دنیا ارزش دارد، زیرا کفه افکار را به این طرف سنگین می کند.

منظور از جنگ، تنها جنگ بین دولتها و بلوکها و قدرتهای بزرگ یا کوچک نیست، مقصودم هر گونه نزاع و اختلاف و ستیز و آشوب است.

جنگ و فساد

مقصود، ماهیت جنگ و آشوب است، چه کوچک باشد و چه بزرگ. یک دانه کوچک سیب یا گلابی در حقیقت همان درخت بزرگ و پر شاخ و برگ و میوه آنست و تفاوت در حجم است که در اثر عامل زمان و استفاده از عوامل طبیعی رشد پیدا می کند. بلکه چون مسئله وراثت و تولید نسل را در نظر گیریم، یک دانه سیب همان بستان پر از درخت سیب است که منشاء آن همان دانه کوچک بوده است. پس تفاوتی در بزرگی و کوچکی مطرح نیست.

اختلافات کوچک و بزرگ

جنگ های بزرگ از اختلافات کوچک سرچشمه می گیرد. همین تفاوت سلیقه ها و تعصب هایی که مردمان در ایده اولوژیهای اجتماعی و مرامی و دینی دارند، روی هم جمع می شود، تعداد زیاد می گردد، تبدیل به یک ملت و ملت ها تبدیل به بلوک می شود.

اختلافات نژادی، اختلافات مذهبی، اختلافات مرامی و مسلکی و هر نوع اختلافی که امروز در دنیا وجود دارد، ابتدا از بین افراد سرچشمه می گیرد و تعداد که انباشته شد، صورت ملی و جهانی پیدا می کند. امروزه بایستی کوشش کرد که هر چه زودتر و هر چه بیشتر اختلاف بین پیروان ادیان برطرف شده و یک وحدت دینی عالی برقرار گردد.

تصادم منافع

جنگ، منحصر به همین نیست. اختلافاتی که در راه منافع فردی اشخاص با هم پیدا می کنند، قابل اجتناب است. مختصری گذشت و فداکاری و قبول منطق این اختلافات را حل می کند و به جای آن صلح و صفا و آشتی مستقر می شود. دیده اید برخی جهال بر سر یک موضوع بسیار کوچک، مانند ادای یک کلمه ای که طرف را ناخوشایند بوده یا به خاطر آن که چرا او جلوتر از وی رفته و چرا قدم پیش گذارده یا چرا یک لقمه بیشتر خورده، به جان هم می افتند یا همدیگر را مضروب می سازند و لباسهای هم را می درند و لطمات جبران ناپذیر به مزاج و اعصاب و گردش خون و قلب خود و طرف می زنند و نه تنها آن نتیجه را که به خاطر آن جنگیده اند، به دست نمی آورند، بلکه ضرری ده بار بدتر و گران تر از آن می برند. این

روش جهال است که عقلا به آن می‌خندند. اما در زندگی این گونه اختلافات با درجات مختلف برای همه پیش می‌آید و هر کس که توانست از آن‌ها اجتناب کند، میزان قدرت و رشد عقلی خود را به اثبات رسانیده است.

مرافعات و دعاوی

بسیاری از مرافعات و دعاوی دادگستری بر مبنای لجاجت و نادانی و عدم گذشت و خودبینی تنظیم شده و طرفین در راه احقاق یک حق موهوم و ناچیز ده برابر آن ضرر می‌کنند و سالها کارشان به طول می‌کشد و وقت عزیز و پول و جان آن‌ها و اعصاب و فعالیتشان صرف این نزاع مهمل می‌گردد. چرا بشر عاقل از طریق خلاف سیر کند و چرا نیروی خود را به هدر دهد؟

مواجهه با نادانان

روش صحیح این است که اگر جاهلی در برخورد زندگی خواه کوچک و ناچیز یا بزرگ‌تر با تو مواجه شد و از روی نادانی بر تو توهینی کرد یا ضرری رسانید، به جای اینکه آن را تلافی کنی، کمی عاقل باش و بدان که تلافی، دامنه آتش کینه را وسیع می‌کند، زیرا او هم عمل به مثل می‌نماید و این حمله‌های متقابل آن قدر ادامه می‌یابد تا یکی از طرفین را از پا در اندازد. جنگ دو جاهل در میان بازار و کوچه از یک کلمه شروع می‌شود و به جرح و زخم و شاید قتل می‌رسد. اگر دیدید طرف با گذشت و بزرگواری و خلق نیکو دست از عمل ناروا نمی‌کشد، تنها چاره آن است که مطابق مقررات قانون به مقامات صلاحیت‌دار مراجعه شود.

عمل یک عاقل

روش عاقل این است که به عمل نادان اعتنا نکند، بلکه آن را با محبت و تواضع و دلجویی جبران نماید. این است که قرآن فرمود: *وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما (الفرقان ۶۳)* یعنی هنگامی که نادانان آن‌ها را مخاطب سازند، به آن‌ها سلام می‌کنند. وظیفه بشر آن است که در هنگام برخورد به عمل لغو که از ناحیه نادان صادر می‌گردد، بزرگواری بگذرد. و اذامروا باللغو مرواکراما (الفرقان - ۷۲) هنگامی که به عمل لغو و بیهوده برخوردند، روش یک شخص متین بزرگواری را اتخاذ می‌کنند.

جنگ و نزاع زیان بخش است

هر گونه نزاع و جنگ، مضر و هر گونه آشوب، به معنی بر هم زدن نظم و ترتیب هر کاری است. یک میز مرتب منظم که برای غذا خوردن چیده شده، اگر آن را با تندی و خشونت و نادانی بر هم زنند، در حکم آشوب آن میز است. ایجاد اختلال و بی‌نظمی در جامعه نیز آشوب نام دارد. هر جامعه دارای نظم و سازمان و تشکیلاتی است و خداوند متعال همان طور که در میکروب‌ها نظم آفریده و در بدن انسان ترتیبات منظم خلق فرموده و کرات آسمانی را نظم عظیم و بزرگ داده، جامعه را نیز به وسیله مقرراتی نظم بخشیده است. برای اینکه نظم جامعه حفظ شود، افراد ناچارند از قانون اطاعت کنند. اینکه سقراط جام شوکران را که قضات برای او مقرر کرده بودند، نوشید و از کمک دوستانش که می‌خواستند او را از زندان فرار دهند و از مرگ نجات بخشند، صرف نظر کرد، به خاطر رعایت قانون بود. او می‌گفت اگر من قانون را بشکنم، قدرت آن در جامعه ضعیف می‌شود و چون قدرت قانون ضعیف گردید، جامعه دچار آشوب و هرج و مرج خواهد شد و لطمه آن به تمام افراد خواهد رسید و چون این گناه بزرگ، از قانون شکنی من (من نوعی) آغاز می‌گردد، پس من گناهکار و متخلف خواهم بود. بلی واقعاً چنین است. هر جامعه سازمانی دارد و دارای زمامداری است که بر طبق سنت هر جامعه به ترتیبی بر آن حکومت می‌کنند و نظم آن را تأمین می‌سازند. در یک حکومت دموکراسی یا مشروطه، می‌توان از راه صحیح و درستی که در قانون معین شده، در آرامش و نظم ملت دخالت نمود. اما آناارشی و هرج و مرج طلبی همیشه و در تمام ادوار و در منطق همه مردمان عاقل، زیان بخش بوده، زیرا از آشوب نتیجه صحیح درست به دست نمی‌آید.

آشوب و هرج مرج

هر آشوبی در عالم این طور است و افراد که به سلیقه خود و بر مبنای تعصبات و افکار غلط در صدد آشوب بر می آیند یا در اثر اغوا و فریب و تلقینات عده‌ای استفاده طلب، آلت دست می‌شوند و خود را به هلاکت و زیان می‌اندازند، جز نادانی و غفلت کاری نکرده‌اند.

اغلب اغوا کنندگان و رهبران این آشوبها در گوشه امنی نشسته و دیگران را آلت دست ساخته و به جبهه اول خط گسیل می‌دارند و هیچ پروایی ندارند که آن‌ها کشته و محبوس و بیچاره شوند، زیرا منظورشان بهره برداری شخصی از این اقدام ساده لوحان ساده دل است. این بی‌انصافان بی‌رحم، از ایمان و ساده دلی و پاک طینتی و القآت پی در پی، آن قدر در گوش آنان می‌خوانند که ایشان را وادار به عملی می‌سازند که بعد از انجام، جز پشیمانی سودی ندارد. مثلی مشهور می‌گوید:

چرا عاقل کند کاری
که باز آرد پشیمانی

خود را آلت دیگران مساز

چرا نباید این برادران پاک دل ساده لوح، کمی فکر کنند و ببینند، چگونه آلت دست شده‌اند. چرا فکر نمی‌کنند که در اثر مقدمه چینی و ترتیب دادن و ردیف کردن یک مشت سخنان بی مغز، حقیقت را در نظر آن‌ها وارونه جلوه داده و آن‌ها را برای انجام عمل خطرناکی تحریک کرده‌اند؟ چرا این دوستان پاکدل اهل حساب نیستند که فکر کنند، عاقبت این عمل به سود چه کسی تمام می‌شود و با این حساب روشن از اول، حقیقت را دریابند. نه، بعد از انجام کار پشیمانی سودی نخواهد بخشید.

نتیجه گیری غلط

بدبختانه تحریک افراد به آشوب و انجام عمل خلاف نظم منحصر به مواردی که دیگران را اغوا کند، نیست. بلکه گاهی خود شخص روی مقدمه چینی غلط فکری و افکار نابجا و تعصبات نادرست و منطق غلط که در فکر خود تهیه می‌بیند، از این مقدمات نابجا نتیجه‌گیری می‌کند و غافل از آنست که عمل صحیح مولود مقدمات صحیح است و افکار غلطی که زائیده تعصب می‌باشد، نمی‌تواند نتیجه صحیح درست ایجاد نماید.

یک واقعه عبرت انگیز

در اینجا به عنوان شاهد مثالی می‌آوریم: در سال ۱۳۴۵ فیلمی رنگی و زیبا از مراسم حج که توسط چند تن از متخصصین تهیه شده بود، به معرض نمایش گذارده شد که به زبان عربی و انگلیسی هم دوبله شده و در سایر نقاط جهان آن را نشان دادند. ارزش این فیلم تنها از جنبه زیبایی و مدرک نبوده، بلکه چون برداشتن فیلم و حتی عکس در اماکن مقدسه عربستان سعودی قدغن است، تهیه کنندگان آن با زحمت کسب اجازه کرده بودند. البته فیلم نواقص زیادی داشت، ولی روی هم رفته بسیار زیبا بود و مردم هم از آن استفاده کردند و عده کثیری آن را دیدند. برای خیلی اشخاص این فیلم مشوق زیارت بود و در هر حال عظمت اسلام را مجسم می‌کرد.

اما یک جوان اراکی که گویا به اغوای چند نفر صاحبان کاروان حج که تصور کرده بودند، نمایش این فیلم باعث می‌شود که مردم را از رفتن به زیارت مستغنی می‌سازد و از این راه لطمه به منافع آن‌ها می‌خورد، به تهران آمده. پس از چندین روز کمین کردن و زحمت و مرارت، بالاخره سازنده اصلی فیلم را با ضربه چاقو مجروح ساخت.

خوشبختانه چاقو به محل حساسی نخورد و ایشان در بیمارستان معالجه شد. اما در بازجویی، جوان مزبور همان مطلبی را گفت که در گوشش خوانده بودند: «این فیلم سبب می‌شود که اشخاص از رفتن به حج منصرف شوند».

ملاحظه کنید که بر چه مبنای غلطی این جوان تلقین و تحریک شده بود و این عمل را انجام داد. اگر سازنده فیلم می‌مرد و این جوان را به قصاص او اعدام می‌کردند، چه عملی صورت یافته بود. جز اجرای نظر آن افرادی که به خیال واهی فیلم را به ضرر مالی خود می‌دیدند. چرا این جوان از عقل پیروی نکرد و فریب اغواگران را خورد؟ این خود درس عبرتی برای ساده لوحان متعصب آتشین مزاج تواند بود.

خودداری از بد گمانی

پس ای فرزند از بدگمانی بیجا که بر پایه محکم و منطقی و علم و اطلاع کامل استوار نیست، بپرهیز. مبدا ترا به عملی کشاند که خسران دنیا و آخرت در آن باشد. به جای کوشش در راه اختلاف و آشوب، سعی تو بر آن باشد که هر چه بیشتر ایجاد مهر و محبت نمایی. چه خوشبختند آن کسانی که مانند باغبانان الهی، تخم و بذر محبت و مهر را در عالم می‌پاشند. این‌ها کسانی هستند که ثواب مادی و معنوی نصیبشان است، زیرا نخستین محصول این بذر را خودشان درو می‌کنند و دیگر آنکه به خلق خدا سودها می‌رسانند.

پس شعار تو در زندگی و روش در رفتار و اعمال، مانند این کشاورزان راه حقیقت باشد و همواره تخم نیکی در عالم بکار و تا آنجا که قدرت داری، این بذر را در جهان پخش کن. سعی کن، همیشه محیط نشاط در عالم ایجاد کنی، نه حزن و پریشانی و بدبختی. آن‌ها که به خیال رفتن راه اخلاق و درستی، می‌پندارند که موظف به ایجاد غم هستند در اشتباهند. آن‌ها فکر می‌کنند، خنده و نشاط در ردیف ابتدال و هزل قرار دارد و زندگی را بدین سان باید جدی تلقی کرد که ابروها را در هم گره نموده، عبوس شد، قیافه گرفت، از نشاط و شادمانی چشم پوشید و وجود خود را آلوده با ابرهای غم و حزن ساخت تا دیگر مردمان او را جدی بدانند. زهی اشتباه و زهی غفلت.

معنی رضایت از خداوند

آیا فکر نمی‌کنند که خداوند، بشر را در این دنیا خلق فرموده و انواع نعمات را در اختیارش قرار داده، برای اینکه از این نعمت راضی و خشنود و شاکر باشد تا خدای مهربان هم از او راضی گردد. (راضیه" مرضیه" - الفجر ۲۸) علامت رضایت و خشنودی، حسن خلق، بشاشت، شادمانی و نشاط است.

این یک مسأله بسیار ساده و ابتدایی است که هر کودکی، می‌فهمد که قیافه گرفته و محزون، خلق تنگ و به هم رفته علامت ناسپاسی و نارضایتی و چهره بشاش و شادمان و ابروهای گشاده، علامت رضا و سپاس است. آیا آن خداشناسانی که خود را معتقد کامل و صد در صد می‌پندارند و در عین حال روش حزن و ترشرویی را اختیار کرده و به مردم تبلیغ و تلقین می‌کنند، از این حقیقت بزرگ آگاهند که چطور با این عمل خود، کفران نعمت الهی را به جای می‌آورند؟

دنیای نشاط

خداوند دنیا را پر از نشاط و خنده و گشاده رویی آفریده است. به سبزه های درخشان و براق نگاه کنید که چطور می‌خندند و حتی از اشک باران که بر آن‌ها می‌بارد، خنده و نشاط و شادابی آن‌ها فزونی می‌گردد. به شکوفه های درخشنده زیبا بنگرید که چگونه با زبان حال فریاد نشاط و خنده و شادمانیشان بلند است و به گلهای رنگارنگ که دهان خود را باز کرده و مثل انسانی که از ته دل می‌خندد و شکوفان و شاداب است، توجه کنید. به دریای آرام و اقیانوس های با نشاط و رودخانه های زمزمه کننده که آواز مسرت حیات را می‌خوانند و مرغان خوش‌آوازی که از بامداد تا شامگاه فریادهای نشاط بر می‌آورند و در هوای آزاد نغمه زندگی را با لحن خوش سر می‌دهند و به هوای پاک لطیف لاجوردی که عمق بی پایان آن در صحنه آسمان، سراسر روح و نشاط است، نگاه کنید. به آفتاب خندان که بر هر جا بتابد، شادی می‌آفریند، بنگرید. به قدرت شکافتن دانه در زمین و غنچه بر روی گیاه نگاه کنید که همه دهان را به تبسم گشوده اند. آن وقت عبرت بگیرید که این جهان، سراسر پر از نغمه های نشاط است. اینست آفرینش خداوندی.

حزن و نشاط

آن وقت چه می‌گویند اشخاصی که اخلاق و دیانت و جدی بودن را در حزن و گریه و زاری و غم و قیافه گرفته و ترشرویی می‌دانند؟

تبلیغ دانش

انسان نه تنها بایستی راه دانش را بیامد و معرفت کسب کند، بلکه باید مشوق و مبلغ آن باشد و با عمل و رفتار خویش این راه را جلوه دهد و در نظر ما مطبوع و زیبا سازد. این پند حکیمانه ایست که می‌گویم و سعادتت ایجاب می‌کند که در راه اجرای آن بکوشی.

تعالیم وحدت

ای فرزند، برای سعادت‌مند شدن، بایستی در پی تعالیم وحدت باشی. یعنی بایستی بدانی که سراسر عالم آفرینش، یک واحد است و به هم پیوند دارد و هیچ‌گونه جدایی و انفصال در آن نیست و جهان هر چه هست، در خود اوست و خارجی وجود ندارد و همه یک واحد را تشکیل می‌دهند و مکمل یکدیگرند و خمیره وجود، یکی و روحی که عالم را می‌گرداند و نیرویی که جهان را به گردش آورده، یکی است و این تحولات که در داخل عالم به صورت موجودات و اشیاء انجام می‌گیرد، دائماً در تغییر است. تغییرات و دگرگونی‌هایی است که در داخل خمیره عالم انجام می‌شود و همیشه بوده و هست و خواهد بود. این حقایق را بایستی چنان درست بخوانی و بفهمی و چنان در وجودت تکرار گردد که جزء وجود تو شود و بدون احتیاج به تفکر، در همه جا وحدت ببینی.

حکمت نوین

تعالیم وحدت یک رشته تعالیم فلسفی نیست، بلکه در عین آن که حکمت پاکیزه است، راه عملی نیز نشان می‌دهد و بشر را به طرف نیکوکاری و هوش و عقل و بزرگی می‌راند. وقتی بر بشر مسلم شد که همه با هم یکی و بهم پیوسته‌اند، از انجام کار ناروا می‌پرهیزند، نکویی پیش می‌گیرند و همان انگیزه‌ای که آن‌ها را وادار به نیکویی با خود می‌کند، او را تشویق به خوبی کردن با دیگران می‌نماید. زیرا بر او مسلم شده که هر خوبی به دیگران کند، به او نیز سود می‌رسد.

وحدت به سوی بزرگی فرا می‌خواند، زیرا کسی که از تعالیم آن پیروی کند، رفتار پاکیزه و صحیح اختیار می‌نماید و محبوب خلق می‌شود و در امور مادی و معنوی مورد اعتماد می‌گردد. چه فر و شکوهی بهتر از این احترام متقابل وجود دارد؟ به سوی هوش و دانش رهبر است، زیرا همیشه در هر حال، مبلغ و مشوق دانش است و آن را نیروی گرداننده و دینامیسم عالم میدانند.

گفتار با ارزش

این است گفتاری گران قدر و پر ارزش که قدر آن از زر خالص بیشتر است و اگر می‌خواهی سعادت را در آغوش کنی، باید از آن پیروی نمایی. این گفتار که با دلیری و وضوح و بدون پرده پوشی به این ترتیب در جهان پخش می‌گردد، باعث شادمانی جهان است و در خاتمه می‌گویم که این سخن که از من می‌شنوی، ندای هاتقی است و بیان لغوی نیست. این ندا به جهان می‌گوید:

در راه وحدت با اخلاص کوشش کنید، این ندا می‌گوید که ای بشر، با وجود اختلاف ظاهری و کوچک در عقاید و ادیان دست اتحاد و اتفاق به یکدیگر بدهید و چون از نظر خداپرستی و حقیقت همه یک هدف واحد دارید، پس یک نیروی واحد تشکیل دهید.